

باسمه تعالی

جلسه دانش افزایی معلمین به تاریخ ۹۴/۱۰/۲۱ با حضور سرکار خانم طاهره رستگار برگزار شد. موضوع این کارگاه سنجش و ارزشیابی بود. حاضرین در جلسه آقایان:

باقری، گلیم باف، وکیلی، افشین منش، فکوری، نصراللهی، طاهر افشار، هاشمی، کمالی، صدریا، نغمه، اشرفی، میثم فلاح، زمانی، علیمحمدی، بارنجی، مجلسی، میلانی، سعید، نعمت، قطبی، داودی

من طاهره رستگار هستم، مهندس شیمی و عضو هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت، از ۲۶ سال پیش در دفتر تألیف کتب درسی همکاری دارم.

ابتدا به تعریف یادگیری می پردازیم: یادگیری تغییر نسبتا پایدار در رفتار و معلومات و مهارت تفکر است که از طریق معلم آموخته میشود.

سه مدل سناریو در نظر بگیرید و با بررسی آنها ابعاد آموزش و ارزشیابی را دنبال کنید

اول: معلمی که خودش بطور مستقیم درس را ارائه میدهد و بعد از تدریس رفع اشکال میکند.

دوم: معلمی که ابتدا داستانی را بطور هدفمند برای بچه ها می خواند و ویژگی های داستان را شرح میدهد سپس از آنها میخواهد گروهی بنشینند و با یک عنوان مشخص یک داستان بنویسند. معلم معیارهایی هم در اختیار بچه ها قرار میدهد.

سوم: معلمی که خود مانند دانش آموزان در کنار آنان می نشیند و تمام مسوولیت را به آنها می سپارد و خودش هم نقش شاگرد می گیرد. حتی برای بیان مطالب خود از شاگردان می خواهد لغات و ادبیات رایج بین آنها را به او بیاموزند.

رویکردهای یادگیری:

- ۱- تئوری رفتارگرایی: معلم آنچه میداند را به دانش آموز می آموزد و او هم یاد می گیرد.
- ۲- تئوری ساخت گرایی: معلم یک مربی است، انتظار دارد دانش آموز به هر پرسش سریع و درست پاسخ دهد، بازخورد مثبت می دهد و به تصحیح اشتباهات می پردازد.
- ۳- تئوری یادگیری برای یادگیری: معلم خود در کنار دانش آموزان، مسوولیت کار را به آنها واگذار کند.

خانم مری جمز میگوید: اولین چیزی که یاد گرفتم این بود که معلم از من چه می خواهد؟

قبل از آنکه بحث را ادامه بدهیم به یک نکته مهم توجه می کنیم:

ارزشیابی عملی است که به غیر از دانش آموز برمیگردد مثل مدرسه، معلم، طرح درس، برنامه ریزی سنجش به دانش آموز برمی گردد. اگر برگه دانش آموز را نمره دهیم میشود سنجش اما اگر درباره آن قضاوت کنیم میشود ارزشیابی.

سنجش در رفتارگرایی: به آموخته های انفرادی تأکید داریم. مشورت ممنوع است. ممکن است سطح ارزشیابی از دانش بالاتر برود ولی به سطوح عالی آن نرسد و آنها را بعد از یک دوره آموزشی می سنجیم. در تئوری ساخت گرا معلم راهبر است و بچه ها بصورت گروهی تعامل کننده هستند. در ارزشیابی فرایند تفکر و حل مسأله دانش آموز مد نظر است. یعنی پاسخ نهایی مهم نیست. این در حالی است که در رفتارگرایی تأکید بر جواب آخر است.

یک روان شناس معروف می گوید اگر بخواهم فقط یک توصیه به معلم بگویم، این است که بدرستی بشناسد که هر دانش آموز دقیقاً بر روی کدام پله قرار گرفته است.

فرض کنید معلم ریاضی با در اختیار قرار دادن یک مخروط ناقص از دانش بخواهد حجم آنرا اندازه بگیرد. پس از اندازه گیری اگر فقط به جواب دانش آموز نمره بدهد، سنجش با سبک رفتارگرایی است. اما اگر به نحوه تفکر او و استفاده از فرمول ها توجه کند و صرفاً به جواب نهایی نمره ندهد ارزشیابی به سبک ساختارگرایی است. اما اگر معلم متوجه پاسخ اشتباه او شد که مخروط ناقص را با استوانه اشتباه گرفته است و در مرحله بعد همزمان یک استوانه و مخروط ناقص به او داد یعنی ارزشیابی در راستای یادگیری قرار گرفته است. در واقع معلم با تغییر طرح درس خود یادگیری دانش آموز را تأمین می کند.

کوهن می گوید هیچوقت زمانی که احساس کردید دانش آموز در حال یادگیری است به او نمره ندهید. سنجش برای یادگیری: دو اصطلاح مهم وجود دارد. اگر در حین سنجش برنامه درسی را هم مرتب کنید و تغییر دهید، سنجش برای یادگیری انجام شده است. اما اگر نمره بدهید و در آخر کار همه نمرات را میانگین و جمع بندی کردید سنجش از یادگیری انجام شده است.

به این تحقیق انجام شده دقت کنید:

سه دسته کلاس در مدرسه ای دسته بندی کردند، در هر سه دسته مطالب آموزشی یکسان بود اما در مدل ارزشیابی به صورت زیر عمل کردند:

دسته اول: فقط نمره می دادند.

دسته دوم: در کنار نمره توضیحاتی نوشته میشد.

دسته سوم: نمره نمی دادند ولی راهکارهای بهبود وضعیت دانش آموز را به او می گفتند و طرح درس را تغییر میدادند.

برای بررسی، هنگامی که سؤالات در سطح حافظه بود و درک و فهم کاربردی نداشت تفاوت گروه سوم با اول و دوم معنادار بود. در ادامه معلوم شد وقتی نمره دانش آموز معلوم میشود توجه به توصیه ها کم میشود، بنابراین در گروه سوم که بدون نمره تذکرات داده می شد توانایی رشد بالاتری در آنها ایجاد می کرد. البته دید شده که توصیه کردن باعث افزایش اعتماد به نفس نیز میشود.

در یک کلاس علوم در آمریکا که خود من حاضر بودم، معلم با خواندن یک قصه جناحی از دانش آموزان خواست که درباره یافتن قاتل به طور گروهی با یکدیگر بحث کنند. در پایان که هر گروه نتیجه خود را اعلام میکرد و شاهد تفاوت معرفی قاتلین بودیم، معلم درباره مشاهده و تفسیر مشاهده با دانش آموزان صحبت کرد. من تازه فهمیدم که همه این طرح درس بخاطر اهمیت این دو موضوع در علوم مطرح شده است.

توصیه شده است در صورت کم بودن وقت، هیچوقت اصرار بر این نباشد که معلم خودش کتاب را در طی یکسال به پایان برساند، بلکه میتواند محتوای درسی را از طریق فعالیت خود دانش آموزان به نتیجه برساند. پروفیسور ویگینز (wiggins) یک ایده جالب دارد. او به طراحی معکوس معتقد است (Back ward design). او می گوید وقتی می خواهید آموزش دهید، آموزش را برای خود با ارزش کنید. مثلاً درس مشتق در ریاضیات را با چندین مثال روزمره و کاربردی با اهمیت جلوه دهید. حال که هدف با ارزش شد پیامد آنرا پیدا کنید. یعنی اگر شاگرد من سر کلاس حاضر نشود چه اتفاقی می افتد؟ چه چیزی را از دست میدهد؟

پروفیسور ویگینز می گوید حتی به شاگردان خود اهداف و پیامدهای درس خود را شرح دهید.

معلم باید قبل از شروع تدریس خود، نحوه ارزشیابی را با خودش مشخص کند. مثلاً بگوید در درس زیست شناسی پس از آموزش انرژی غذاها و خوراکی ها، دانش آموزان را به اردوگاهی می برم و غذای آنها را با توجه به رژیم غذایی پیشنهاد شده توسط شاگردان در نظر میگیرم. این تفکر باعث میشود دانش آموزان در حین آموزش متوجه بشوند که باید مطالب را عمیقتر و کاربردی بیاموزند و محدودیت ها و مشکلات را در برنامه رژیم غذایی در نظر بگیرند.

بعد از پیامد، ابزارسنجش باید مشخص شود. حال که هدف خود را با ارزش کرده ایم در تدریس خود و ارزشیابی خود مصمم تر خواهیم بود.

